

مقدمه

شیرازۀ امور حکومت ایرانی نژاد سامانی در زمان فرمانروایی امیرنوح بن منصور (۳۶۵-۳۸۷ ه.ق)، به‌ویژه بر اثر نابسامانیهای داخلی و سرکشیهای برخی از دولتمردان و سران نظامی، از هم گسسته بود. این اوضاع آشفته برای حکومت ترک تبار قراخانی، فرصتی مناسب فراهم آورد تا به مرور، بر بخشهایی از سرزمین آریایی نشین فرارود (ماوراءالنهر) دست یابد. در سال ۳۸۲ ه.ق، بغراخان هارون قراخانی به فرارود لشکر کشید و بخارا پایتخت سامانیان را تصرف کرد. این پیروزی بیش از چند ماه پایدار نماند؛ زیرا به‌دنبال بیماری بغراخان هارون، او و لشکریانش مجبور به ترک فرارود شدند. پس از این رویداد، بار دیگر امیرنوح بن منصور سامانی به قدرت رسید. در سال ۳۸۷ ه.ق، امیرنوح درگذشت و فرزندش امیر ابوالحارث منصور (۳۸۷-۳۸۹ ه.ق) به جای او نشست. حوادثی که در زمان حکومت کوتاه مدت ابوالحارث منصور روی داد و به برکناری آن امیر سامانی و جانشینی برادرش امیر عبدالملک بن نوح (۳۸۹ ه.ق) انجامید، بیانگر از هم پاشیدگی بیش از پیش حکومت سامانی بود. در چنین احوالی، ایلک نصر بن علی قراخانی با سپاه خویش فرارود را درنوردید و پس از تصرف بخارا، در اواخر سال ۳۸۹ ه.ق، سلسله سامانی را برانداخت.

بدین ترتیب، قراخانیان ترک نژاد به جای سامانیان ایرانی تبار بر فرارود حکومت یافتند. ظهور قراخانیان به‌عنوان فرمانروایان جدید فرارود را نمی‌توان تنها در قالب یک تغییر و تحول سیاسی ارزیابی کرد؛ زیرا سلطه سیاسی قراخانیان بر آن سرزمین آریایی نشین، پیامدهای بسیار گسترده‌ای به‌ویژه در زمینه‌های اجتماعی و فرهنگی دربر داشت. قدرت یابی قراخانیان زمینه کوچهای پی‌درپی فوجهای بسیاری از ترکان را به

فرارود فراهم آورد و بدین ترتیب، ساختار جمعیتی آن سرزمین از لحاظ نژادی متحول شد. قراخانیان، همچنین، ترکمانان سلجوقی را در جنگهای مکررشان با غزنویان، به صورت پیدا و پنهان، یاری کردند. این موضوع سرانجام در نبرد دندانقان در سال ۴۳۱ ه.ق، به پیروزی چشمگیر سلجوقیان بر غزنویان منجر شد. بدین صورت، نه تنها راه ورود ترکمانان سلجوقی به ایران هموار شد، بلکه این امر به تأسیس حکومت سلجوقیان در قلمروی انجامید که در زمان سلطان ملک‌شاه سلجوقی (۴۶۵-۴۸۵ ه.ق) از کاشغر در چین امروزی تا کرانه‌های دریای مدیترانه امتداد داشت.

با آنکه سامانیان با تدبیر و درایت - و در پرتو حکومت مرکزی قدرتمند خویش - به ایجاد وحدت سیاسی و ارضی در فرارود توفیق یافتند، اما ساختار ویژه حکومتی غیرمتمرکز قراخانیان، بار دیگر پراکندگی سیاسی و ارضی آن سرزمین را موجب شد. هنگام استیلای قراخانیان بر فرارود، فرهنگ و هنر ایرانی-اسلامی از چنان جایگاه شایسته‌ای برخوردار بود که توانست برتری و استمرار خویش را حفظ کند. با این حال، در زمان حکومت آن سلسله ترک‌نژاد، ادبیات فارسی که در روزگار سامانیان از پیشرفتی چشمگیر برخوردار بود، روند تکاملی خود را از دست داد. همچنین، در دوران یادشده، نه تنها به تدریج لغات، القاب، و اصطلاحات ترکی جای خود را در زبان فارسی باز کرد، بلکه ادبیات ترکی نخستین آثار مکتوب خود را با الفبای عربی عرضه کرد. در دوران حکومت قراخانیان، بخارا که در عهد فرمانروایی سامانیان کانون علمی و ادبی جهان شرق اسلامی بود، جایگاه خود را تا حدود زیادی به غزنین (پایتخت غزنویان) واگذار کرد. موارد یادشده، اهمیت شناخت سلسله قراخانی را برای محققان تاریخ آشکار می‌سازد.

چنان که گفته شد، قراخانیان فاقد قدرت حکومتی متمرکز و منسجم بودند و در قلمرو آنان، وحدت سیاسی و ارضی وجود نداشت. این امر به پراکندگی قدرت منجر شد و در موارد بسیاری، مدعیان متعددی از آن خاندان با یکدیگر به نزاع برخاستند. پیامد این وضع آن بود که به طور هم‌زمان، قدرت‌طلبانی از دودمان قراخانی بر بخشهایی از متصرفات آن سلسله تسلط یافتند. بر این اساس، بررسی فراز و فرودهای سیاسی و تحولات اجتماعی و فرهنگی در سراسر دوران حکومت

قراخانیان که بیش از سیصد سال به طول انجامید، تنها در تألیفی بسیار مفصل و پر حجم امکان پذیر است.

در تألیف حاضر، نگارنده کوشیده است به فراخور دانش و توانایی خویش و با توجه به منابع و مآخذ موجود، تاریخ سلسله قراخانی را که به نوشته غالب محققان این دوره، از پیچیدگی ویژه‌ای برخوردار است، از آغاز پیدایش آن سلسله در نیمه نخست سده چهارم تا نیمه دوم قرن ششم هجری، به رشته تحریر درآورد. از آنجا که قراخانیان ارتباطی تنگاتنگ با سلسله‌های سامانی و غزنوی و نیز دودمان سیمجوری داشته‌اند، و نگارنده در کتابهایی که درباره سامانیان، غزنویان، و سیمجوریان تألیف کرده، به تفصیل از منابع سخن رانده؛ در این کتاب، از بحث در مورد منابع خودداری شده است. به واقع، در منابع و مآخذی که از سامانیان، غزنویان، و سیمجوریان سخن گفته‌اند، مطالب مفیدی نیز راجع به قراخانیان یافت می‌شود. گفتنی است که در این تألیف، علاوه بر منابع و مآخذ یادشده، از کتابهای معدودی نیز که اطلاعاتی مختصر درباره قراخانیان به دست داده یا راجع به مناسبات قراخانیان و سلجوقیان سخن گفته‌اند و نیز دیوانهای شعرای معاصر با قراخانیان، استفاده شده است. همچنین، تألیفات محققان معاصر (از جمله بارتولد، پریتساک، باسورث، فرای و گروسه) که با استفاده از اطلاعات موجود در منابع و مآخذ و نیز آثار مربوط به باستان‌شناسی (به‌ویژه در زمینه سکه‌شناسی)، درباره قراخانیان، به تحقیق پرداخته‌اند، به کار گرفته شده است. شاید تأکید بر این نکته لازم باشد که علاوه بر ارجاعات و مستندات، مطالبی که در پایان هر فصل، برای حفظ نظم منطقی موضوعات مورد بحث (یا با اهداف دیگر)، در قسمت پی‌نوشتها ذکر شده‌اند، از ارزش ویژه‌ای برخوردارند. بر این اساس، به دانش‌پژوهان گرامی یادآوری می‌شود که از مراجعه به پی‌نوشتها و بهره‌برداری از مطالب مفیدی که در آن بخشها ذکر شده است، خودداری نورزند.

ناگفته نماند که شناخت جغرافیای تاریخی فرارود (ماوراءالنهر)، که در دوران معاصر با نام «آسیای میانه» شناخته می‌شود، برای دریافت هر چه بهتر مطالبی که درباره قراخانیان در این کتاب ارائه شده است، اهمیت فراوان دارد. در واقع، در این تألیف، پس از توضیحاتی که درباره قراخانیان و چگونگی تشکیل حکومت آنان به

دست داده خواهد شد، به‌ویژه از نقش آن سلسله در ایجاد تغییر و تحولات سیاسی، اجتماعی، و فرهنگی در سرزمین فرارود سخن به میان خواهد آمد. با این حال، چون نگارنده در نخستین فصل از کتاب *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره سامانیان* به‌طور مفصل راجع به جغرافیای تاریخی فرارود توضیح داده است، به تکرار آن مطالب در این کتاب نیازی نمی‌بیند. شایان ذکر است که استفاده از نامهای گوناگون (پردری = پرا دریا/ فرارود/ ماوراءالنهر/ ورارود/ آسیای میانه/ آسیای مرکزی) برای سرزمین مورد بحث در این تألیف، بیشتر به منظور رعایت امانت در نقل قولها (چه مستقیم و چه غیرمستقیم) انجام گرفته است. آرزومندم دانش‌پژوهان جوان به تصحیح و تکمیل تألیفات محققان پیش از خویش همت گمارند. شاید تنها ارزش کار این مؤلف در تلاشی باشد که برای هموار ساختن راه محققان دیگر به کار برده است. بی‌تردید، آنان با استفاده از دیدگاهها و روشهای نوین در تحقیقات تاریخی و با تفحص و غور در منابع و بهره‌برداری بهینه از یافته‌های جدید محققان معاصر، به‌ویژه در زمینه باستان‌شناسی، به تألیف کتابهایی مطلوب‌تر توفیق خواهند یافت و بدین ترتیب، کاستیهای تحقیقات پیشینیان را برطرف خواهند کرد.

در پایان، وظیفه خود می‌دانم که صمیمانه از تمامی گرانمایگانی که به صورتهای گوناگون در راه آماده‌سازی و انتشار این کتاب از هیچ کوششی دریغ نورزیده‌اند، قدردانی کنم. با سپاس پیشاپیش، از صاحب‌نظران و پژوهشگران گرامی نیز درخواست می‌شود که دیدگاههای اصلاحی یا مطالب تکمیلی خویش درباره موضوع و محدوده این تألیف را به سازمان سمت و یا دفتر نگارنده در گروه تاریخ دانشگاه شیراز ارسال کنند.